



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

صص: ۱۰-۱۳۲

شابا چاپی: ۴۶۴۵- ۴۹۵۵

الکترونیکی: ۴۶۴۵- ۵۲۶۹



سازوکار اعمال قدرت زنان متاهل شهر کابل در زندگی خانوادگی

مهديه محمدتقی‌زاده^۱ | سعیده اکبری^۲

چکیده

مطالعه حاضر به واکاوی تجارب و استراتژی‌های اعمال قدرت زنان متاهل شهر کابل در زندگی خانوادگی، پرداخته است. در این راستا، پژوهش حاضر به روش کیفی و با استفاده از مصاحبه عمیق و مقوله‌بندی مفهومی در قالب تحلیل تماتیک، انجام شد. مشارکت کنندگان پژوهش را ۲۰ نفر از زنان متاهل شهر کابل افغانستان تشکیل می‌دهند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند صورت گرفت، سپس بر اساس روش نمونه‌گیری نظری، تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. یافته‌ها حاصل نشان می‌دهد که استراتژی‌های بکار گرفته شده توسط زنان در محورهای زنانگی، همسری، شغلی و مادری به ترتیب عبارتند از؛ سیاست‌های زندگی پشت درهای بسته، نمایش لحظه به لحظه رخدادهای زندگی، مبارزهٔ جانانه جهت همیاری، سایهٔ بزرگان فامیل بر امر قانونی، رهایی بدن، آمادگی ماندن، غلبهٔ پیشرفت حرفه‌ای بر سایر نقش‌ها، شکایت علیه سو استفاده‌های نادرست، الگوسازی مادری مطلوب و مادری به تعویق افتاده می‌توان نام برد. در نهایت پیامدهایی همچون: مفاهمه جهت تصمیم‌گیری، سردی عاطفی در تکاپوی آرامش، پی‌بردن به ارزش وجودی، تنبیه از مجازات، به رسمیت شناختن تصویر ساخت شکناهنه از سایر مادران و مصایب مادر نشدن را برایشان بدنبال داشته است.

کلید واژه‌ها: قدرت، اعمال قدرت، استراتژی، مادری، همسری، زنانگی

۱- نویسنده مسئول: استادیار و مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

M.mtaghizade@yahoo.com

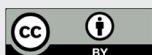
۲- کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

استناد: محمدتقی‌زاده، مهديه؛ اکبری، سعیده. (۱۴۰۴). سازوکار اعمال قدرت زنان متاهل شهر کابل در زندگی خانوادگی؛ فرهنگی - تربیتی زنان و

خانواده، ۲۰(۷۰)، ۱۱۷-۱۴۸. DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.70.2.6

© نویسنندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

۱- مقدمه و بیان مسئله

کشور افغانستان در دهه‌های اخیر تغییرات بسیاری را در حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خود دیده است، به نحوی که می‌توان شاهد تغییر از یک جامعه سنتی به سوی جامعه‌ای رو به تحول بود. همچنین پیوند بسیار با جامعه جهانی، برگزاری دوره‌های آموزشی مختلف برای کودکان و زنان توسط نهادهای بین‌المللی و نیز همکاری‌های بین‌المللی گسترده از جمله این موارد می‌باشد؛ از طرفی نیز همین رویدادها در دو دهه اخیر موجبات تغییر در هویت و نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و نیز زندگی خانوادگی را فراهم آورده است. تحولات صورت گرفته در حوزه وضعیت زنان در کشور افغانستان، در سه دوره تقسیم می‌شود؛ اول: دوره حکومت طالبان (از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱)، زنان حق رأی، آموزش در اماکن رسمی و عمومی به جز درس قرآن، دسترسی به بیمارستان‌های عمومی، اشتغال و به طور اخص حضور در اجتماع بدون همسر یا یکی از مردان محارم خود را نداشتند و در مقابل ازدواج کودکان از جمله مواردی است که مورد تشویق و تمجید این حکومت واقع شده بود. دوره دوم (اواخر سال ۲۰۰۱ تا به ۲۰۲۱)، زنان کم و بیش وارد مدرسه و به مرور به سطح تحصیلات دانشگاهی وارد شدند (یوسفی ۲۰۲۰: ۱۴۶). در این راستا وضعیت زنان بهبود یافت و امروزه شاهد مشارکت زنان در پارلمان هستیم؛ در افغانستان زنان امروزه ۳۲ درصد معلم و ۲۴۰ تن قاضی هستند، همچنین وضعیت بهداشت و مراقبت‌های بهداشتی نیز رو به بهبودی است. با این حال بنیاد سروی ملی در سال ۲۰۱۷، مشارکت اقتصادی زنان را ۱۰/۹ درصد نسبت به مردان که ۷۹/۲ درصد، است کم قلمداد می‌کند، اما آمارها نسبت به گذشته، نشان از تحرک رو به پیشرفت زنان را در زمینه‌های مختلف را نشان می‌دهد (بنیاد ملی سروی افغانستان، ۲۰۱۷). دوره سوم: دوره حکومت مجدد طالبان: (۲۰۲۱ تا کنون) در چند سال اخیر طالبان با حمله مجدد علیه جمهوری اسلامی افغانستان در ۱ مه ۲۰۲۱، منجر به در دست گرفتن این کشور به صورت دفاکتو به دست طالبان و بازگشتن امارت اسلامی افغانستان گردید. نظر به اینکه جامعه افغانستان یک جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته است و از طرفی دوره حکومت طالبان آثار مخربی را برای کلیت جامعه بالاخص برای زنان به بار آورد و به موازات آن در بسیاری شیوه‌های رفتاری و فکری اعضای جامعه تغییراتی حاصل شد که گستره

آن بقدری بود که هم‌حوزه‌ی عمومی و هم‌حوزه‌ی خصوصی را در بر گرفت. در گذشته و به طور خاص آثار الگوهای سنتی به جامانده از طالبان در قالب یک سری قواعد مشخص در مورد تقسیم وظایف زن و شوهر (با محوریت و عاملیت تام شوهر و پدر خانواده و در کل جنس مرد) و انجام بعضی فعالیت‌های مربوط به زندگی زناشویی می‌توان گفت زنان از کمترین سطح عاملیت برخوردار بودند و در نتیجه به عنوان یک موجود منفعل به تعبیر التوسر قلمداد می‌شد که همواره تحت استیلا و انقیاد به سر می‌برد. امروزه با گسترش و افزایش ضریب نفوس سواد زنان، ورود زنان به عرصه اجتماع و گسترش زمینه کاری برای زنان و دختران نسل جدید با الگوگیری از آموزش همگانی و دانشگاهی و توسعه اندیشه‌های فمینیستی زنان کشور افغانستان از سطحی از عاملیت برخوردارند که در نازل‌ترین آن دیگر پذیرای سلطه نیستند و مقاومت‌ها و اعمال قدرت‌هایی در قالب اتخاذ یک سری استراتژی، در حوزه‌های رسمی و غیر رسمی بکار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که الگوها و هنجارهای سنتی و نوع نگرش به زنان تحت تاثیر قرار گرفته و تغییر ساختار خانواده تا حد زیادی متأثر از فرایندهای نامبرده، قابل تصور است.

از این رو مطالعه حاضر درصدد مطالعه «سازوکار اعمال قدرت زنان متاهل شهر کابل در زندگی خانوادگی» قبل از حکومت مجدد طالبان در سال ۲۰۲۰ انجام گرفته است. بر این اساس آنچه به عنوان مسأله قابل تأمل است که گرچه در سطح عاملیتی برخی از زنان و دختران تحت تاثیر آموزش همگانی و دانشگاهی، اندیشه‌های فمینیستی، فردگرایی جهانی شدن و مصرف رسانه‌های جمعی خارجی و نیز داخلی و ... موجب گردیده ارزش‌ها و نگرش‌های آنها تغییر یابد؛ ولی در سطح ساختاری و حاکمیتی و به طور خاص در سطح خانواده چنین تغییری را کمتر می‌توان مشاهده نمود به نحوی که زنان و دختران تحصیل کرده و نیز متأهل بتدریج در مواجهه با ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی حاکم دچار چالش می‌شوند و از گسترش باورها و نقش‌های مدرن آنها ممانعت به عمل می‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد وضعیت زنان همواره با تضاد و دوگانگی همراه است که در این امر، هم خانواده و هم اجتماع دخیل می‌باشد؛ زیرا در این کشور تمرکز برنامه‌های حمایتی صرفاً خود زنان و نه خانواده‌های آنان می‌گردد. از طرفی نیز امروزه اغلب زنان تحصیل کرده شهر کابل دیگر پذیرای سلطه‌ی تمام و کمال مردان در خانواده و آنهم در جامعه‌ی مردسالار افغانستان نیستند. این عدم پذیرش نه در قالب ناسازگاری و در نتیجه آن طلاق، بلکه در

قالب سازگاری، گفتگو، مباحثه یا مقاومت یا اعمال قدرت از سوی زنان در زندگی خانوادگی خود را نشان می دهد که می توان از آن به عنوان اعمال قدرت غیر رسمی نام برد؛ به عبارت دقیق تر زنان و دختران افغانستان هرچند در جامعه ی کنونی، حضور اجتماعی در قالب مناسبات نابرابر دارند ولی این روند سلطه با توجه به شواهد ذکر شده روند تحول و رو به رشد و مثبتی برای زنان را نوید می دهد. در واقع صرف نظر از ساختار سلطه و قدرت مردسالار که توسط پدر و برادر و در اغلب موارد همسر زن اعمال می گردد؛ زنان با توجه به تغییرات صورت گرفته از این نوع عاملیت به نفع خودشان در زندگی خانوادگی، بهره می برند. در این باره نشانه هایی از قبیل؛ دیر ازدواج کردن، درس خواندن و به تبع آن مهاجرت و دوری از خانواده، توجه به عشق و علاقه و.. در مقابل مرد سالاری را در ساختار حاکم بر جامعه شاهد بود. در این میان حتی زنانی که با خشونت خانگی مواجه اند - با وجود سختی های بسیاری که به جان می خورند - باز هم راهکارشان فرار از خانواده و طلاق نیست؛ این در حالی است که بارها اندیشه ی طلاق در ذهن آنان شکل می گیرد؛ گویا زمینه و بستریایی بسیاری آنها را از ترک زندگی مشترک باز داشته و سازگاری را پیشه می کنند. در واقع امروزه به نظر می رسد زنان تحصیل کرده و متأهل در زندگی خانوادگی در ایفای نقش های همسری (پرداختن به امور منزل، مشارکت و تصمیم گیری در امور زندگی و ..)، نقش های مادری (رسیدگی و تربیت فرزندان، فرزندآوری و تعداد فرزندان، ترجیح جنسی فرزندان و ..) و نقش های زنانگی (تمکین در قبال همسر، تعدد پذیرش چند همسری و...) در برابر شرایط و موقعیت هنجاری حاکم از استراتژی هایی مختلف بهره می گیرند تا بتوانند حضور خود را در خانواده و تصمیم گیری در امور خانواده عیان سازند و به عنوان یک کنشگر در محیط زندگی عاملیت خود را نشان دهند. بنابراین هدف اساسی این مطالعه، شناسایی تجارب و استراتژی های اعمال قدرت زنان شهر کابل در زندگی خانوادگی می باشد؛ به عبارت دقیق تر زنان در زندگی خانوادگی به عنوان کنشگر چقدر از عاملیت برخوردار هستند تا بتواند در ساختار قدرت در خانواده ایفای نقش بپردازند و در زندگی خانوادگی اعمال قدرت نمایند؛ درک چنین امری به نوبه خود پیامدهایی را به همراه خواهد داشت که از دیگر اهداف این مطالعه خواهد بود.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش نادری نجف آبادی (۱۳۹۰) با عنوان «مطالعه کیفی دیالکتیک انقیاد قدرتمندی در زندگی روزمره زنان تهرانی» نیز به بررسی منابع قدرت غیر رسمی زنان در زندگی روزمره پرداخته است. پژوهش مذکور با روش کیفی و به روش زمینه‌ای صورت پذیرفته است. نهایتاً دستاورد پژوهش مزبور حاکی از آنست که زنان در تجربه زیسته خود با دو نمونه هویتی متمایز مادر و پدر مواجه می‌شوند که هر کدام از دو نمونه مزبور به عنوان الگویی با تاثیر مستقیم پیامدهای رفتاری‌شان، در مقاطع متفاوت سعی در تحقیر همدیگر دارند.

سهیلا علی‌رضانژاد و نیکزادزنگنه (۱۳۹۷) در پژوهشی کیفی با عنوان «دسترسی به پول و مناسبات قدرت در روابط همسران (مطالعه در اجتماع محلی زنان دستان سبز و تکیه شهدا)» با هدف بررسی تاثیر دسترسی زنان به پول در مناسبات قدرت در خانواده های فرودست، با این پرسش که مناسبات قدرت در روابط همسران در این خانواده ها بر مبنای دسترسی به پول چگونه صورت‌بندی می‌شود؟ این مطالعه به روش مردم نگاری انجام گرفته است. محقق با ارزیابی مشارکتی و تکنیک‌های مشاهده و مصاحبه به این نتیجه رسیده است که پول و قدرت در خانواده، مفاهیمی عمیقاً جنسیتی هستند و پول‌های در دسترس زنان عبارتند از؛ پول توجیبی، پول خرجی، پول دیدنی، پول نادیدنی، پس انداز و ... بدین ترتیب عاملیت اقتصادی زنان در اجتماعات مورد مطالعه در کسب پول نادیدنی و مدیریت پول مردانه تعریف می‌شود. قدرت زنانه با همنوایی با مرد شکل می‌گیرد و از نوع اقتدار اجرایی در حوزه مسائل کم اهمیت تر است.

قادرزاده و حسینی (۱۳۹۷) پژوهشی کیفی با عنوان «زمینه‌ها و حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان؛ بازسازی معنای تجربه و درک زنان شهر سنج» را با هدف بازسازی معنای تجربه زیسته زنان متاهل از تصمیم‌گیری‌ها و کشف زمینه‌ها و پیامدها و نحوه مواجهه آنها مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش با رویکرد کیفی و حجم نمونه ۲۸ نفر از زنان به روش زمینه‌ای به انجام رسیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان برای تصمیم‌گیری از استراتژی‌هایی چون گفت‌وگو منطقی، انجام دادن درست و به موقع مسئولیت‌ها، استقلال و پشتوانه مالی قرار دادن همسر و در

عمل انجام شده استفاده می‌کنند. این امر پیامدهایی از قبیل احساس ارزشمندی تعمیم و تعمیق تعلق جمعی، خوداتکایی، توانمندسازی و اعتماد به نفس را در پی داشته است.

خاکپور و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهشی کمی با طرح توصیفی از نوع همبستگی و نمونه ۲۱۲ نفری با استفاده از پرسشنامه‌های سازگاری زناشویی و ساختار قدرت خانواده، به این نتیجه دست یافتند که بین سازگاری زناشویی و ابعاد ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی داری وجود دارد؛ به عبارتی هر سه بعد ساختار قدرت می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند. بنابراین الگوی ساختار قدرت در خانواده، در سازگاری زناشویی نقش مهمی دارد.

زو و شوچان (۲۰۰۴) در پژوهشی کمی و با استفاده از داده‌های ملی، تفسیرهای اجتماعی تایوان «اثرات ایدئولوژی جنسیتی و نقش‌های خانوادگی را بر قدرت زناشویی زوج‌های تایوانی» مطالعه کرده‌اند. تحلیل این محققان نشان داده است که بین ایدئولوژی جنسیتی و برابری زناشویی رابطه مستقیم وجود دارد و از این جهت که هرچه هماهنگی زناشویی بالا باشد، توزیع قدرت متعادل‌تر و تقسیم کار غیر سنتی و زنانه نیز پیامدی از هماهنگی زناشویی خواهد بود و بالعکس، ناسازگاری زناشویی با توزیع قدرت متعادل رابطه عکس دارد.

ویستر (۲۰۰۰) طی مطالعه کیفی با موضوع «تاثیر قدرت زناشویی بر تصمیم‌گیری در خانواده‌های هندی»، با استفاده از مشاهده مشارکتی و مطالعه مردم‌شناسی و روش مقایسه مستمر نشان داده‌اند که در خانواده‌های هندی، برخلاف تصور رایج زنان، با مرکزیت و محوریت صفات‌های شخصیتی از قدرت تصمیم‌گیری بالایی برخوردار هستند؛ و همین امر صفت شخصیتی نفوذ او را در فرآیند تصمیم‌گیری مشخص می‌کند.

تیکنور (۱۹۹۹)، پویایی قدرت زناشویی را با تکیه بر تئوری منابع در خانواده‌ها مطالعه کرده است. البته با این هدف که آیا امتیاز منابع در زنان دارای درآمد بیشتر و موقعیت بالاتر در رابطه خانوادگی و قدرت زناشویی به نفع زنان بوده است یا خیر؟ یافته‌ها نشان داد که ایدئولوژی جنسیتی مبتنی بر استحکام و قدرت شوهر، از ناحیه زنان قدرت پنهان در امر ازدواج محسوب می‌شود که سایر روابط و مناسبات را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مقاله‌ای با عنوان «منابع قدرت زنان در ایران» توسط اریکا فریدل (۱۸۸۴) انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که زنان ایران در وضعیتی پارادوکس قرار دارند؛ از طرفی زنان در ایران به شدت

تحت انقیاد جامعه مردسالار هستند و از بی‌عدالتی و نابرابری‌های قانونی و عرفی رنج می‌برند، اما در سطح زندگی روزمره و فرهنگ عامه، به نظر می‌رسد که زنان ایرانی به ویژه مادران و بزرگسالان از قدرت بالایی در زندگی خانوادگی و کنترل زندگی اعضای خانواده برخوردارند. با مرور پژوهش گذشته در حوزه مطالعات قدرت، خصوصاً اعمال قدرت در خانواده، پژوهشی در جامعه افغانستان به انجام نرسیده است و اگر هم پژوهشی صورت پذیرفته در ابعاد دیگری غیر از قدرت و اعمال قدرت بوده است که حوزه انجام آن مطالعات، صرفاً گستره‌ای غیر از خانواده و زنان در این حوزه را در بر دارد و مطالعه‌ای که به صورت عمیق و همه جانبه مناسبات قدرت زنان جامعه هدف را، در خانواده در محورهای همسری، زنانگی، مادری و شغلی به بررسی بپردازد، تاکنون به انجام نرسیده است. خصوصاً در موقعیتی که زنان جامعه هدف، تحت آموزش‌های همگانی، رفتن به دانشگاه و شاغل بودن و استقلال مالی را نیز در طی روند تحولات بیست ساله تجربه کرده‌اند و اطلاعاتی در زمینه عاملیتی و فاعلیتی‌شان در سطح خانواده که حوزه خصوصی محسوب می‌شود، در دست نبوده و این امر بیش از پیش نیاز به بررسی و تحقیق در این حوزه را چند برابر کرده است؛ که این مورد نوآوری پژوهش را نیز نمایان می‌سازد.

۳- چارچوب مفهومی

قدرت را می‌توان عملی دانست که بر اساس آن فرد در روابط اجتماعی موفق می‌شود گفته‌ها و کردارهایش را با وجود مقاومت‌هایی که در برابرش وجود دارد بر دیگران تحمیل نماید. امروزه فرایند توسعه صنعتی، اجتماعی و سیاسی، ساختار سنتی روابط خانوادگی را به سستی کشانده و در این میان، تحولات صنعتی تأثیری انکارناپذیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته است. (مختاری و کردپور، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

براساس تعریف براون^۱ (۱۹۷۲) و هورتن^۲ (۱۹۹۴)، قدرت به منزله کنترل بعضی افراد بر برخی دیگر علی‌رغم میل‌شان می‌باشد. ماکس وبر قدرت را اینگونه تعریف می‌کنند: «قدرت نوعی رابطه اجتماعی است که فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که می‌تواند علی‌رغم هر نوع مقاومتی خواست خود را بر دیگری اعمال کند» (وبر ۱۹۷۴). بر این اساس، هسته اصلی قدرت را وادار کردن فرد به رفتاری علی‌رغم میل وی می‌توان تعریف کرد. از منظر ویلیام گود، قدرت یکی از

ابعاد روابط در خانواده است. همچنین وی معتقد است که حتی در خوشبخت ترین خانواده نیز می توان «نظامی از قدرت» را مورد ملاحظه قرار داد» (good, 1989; 81). اولسون^۵ (۱۹۶۹). بنابراین وقتی پرسیده می شود که چه کسی در خانواده اعمال قدرت می کند؟ این امر متوجه تصمیم گیری در خانواده است. ایسوان^۶ (۱۹۹۱) برای مشاهده قدرت در خانواده به ابعاد چون؛ قدرت تصمیم در امور اجتماعی، اقتصادی، تعیین موالید و استقلال در خانواده اشاره دارد؛ در حالیکه فرانک^۷ (۱۹۷۲) به ابعاد دیگری چون؛ هزینه کردن پول، خرید امکانات خانه و اینکه چه کسی تصمیم آخر را در خانه می گیرد، حوزه قدرت زن و شوهر را اندازه گیری می کند.

بر مبنای نظریه ویلیام گود که خانواده را مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری، دارای نظامی اقتداری می داند و مطرح می کند هر کس که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی داشته باشد می تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد، می توان اینگونه نتیجه گرفت: با توزیع مناسب منابع ارزشمند در جامعه در میان مردان و زنان، می توان به ایجاد روابط صحیح و منطقی کمک کرد. در واقع به هر میزان منابع ارزشمند اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت برابر در اختیار زوجین قرار گیرد، احتمال بروز خشونت در میان آنها می تواند کمتر باشد (گلچین و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۱۰).

مرلین فرنچ در نظریه فمینیست موج دوم (مدرنیته)، در کتاب «فراسوی قدرت» در رابطه با دو نوع قدرت که یکی را مختص زنان و دیگری را مختص مردان می داند، سخن به میان می آورد. او با تمایز دادن بین (قدرت برای و قدرت بر)، قدرت بر را مختص جوامع اولیه و وجه تضمین کننده حیات بشری در آن دوران می داند؛ اما فرنچ معتقد است که آرزوی مردان که مهار کلیت طبیعت و به تبع زنان (چراکه زن نماد حافظ طبیعت تلقی می شد) است، به تدریج «قدرت بر» به ارزش مردانه در جامعه مردسالار بدل شد که گویای مسئول، قانون گذار، رئیس، در سلسله مراتب اجتماعی است. به تعبیر بهتر، هدف آن ساخت سلسله مراتب اجتماعی و جای دادن فرد در آن است که به طور تلویحی بیانگر مفهوم سلطه است؛ اما ایشان «قدرت برای» را به معنای لذت همگانی در کنار آشکار کردن توانایی و استعداد همگان می داند. فرنچ اذعان داشت که «قدرت برای» نمی تواند بدون «قدرت بر» وجود داشته باشد. قدرت برای، محصول شبکه های حمایتی جامعه است که به افراد امکان می دهد به موفقیت های مقبول جامعه دست یابد و افراد برای رسیدن به موفقیت هم به

استعداد فردی احتیاج دارد هم به امکانات جمعی و هیچ یک به تنهایی کافی نیست (رزمری تانگ، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

فوکو در نظریه قدرت بیان می کند که: «قدرت به سان ظرفیتی برای عمل نیست که در دستان برخی افراد یا گروه ها متمرکز شده باشد. در عوض، قدرت نیروی چند ظرفیتی است که به واسطه مجموعه ای متکثر از شبکه های اجتماعی به حرکت در می آید. قدرت در سراسر جامعه پراکنده و منتشر شده است. از دیدگاه فوکو، قدرت چیزی است که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم نیست، برعکس قدرت یک استراتژی است: قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار، بلکه «وضعیت استراتژیکی پیچیده» و «کثرت روابط میان نیروها» است. هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست و قدرت در واقع برای برقراری خود، نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است. به عبارت دیگر، شبکه روابط قدرت در عین حال همواره با مجموعه ای از اشکال مقاومت است. بر طبق تحلیل فوکو «قدرت» تنها بر روی افراد آزاد و اعمال آنها اعمال می شود و آنان را برمی انگیزد تا از میان گزینه های مختلف دست به انتخاب بزنند. از همین رو شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است؛ اما هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم پایان می یابد (رابینو و دریفوس ۱۳۷۹: ۲۱۷). طبق استدلال فوکو، هر رابطه قدرت بیانگر «استراتژی مبارزه» بالقوه است، به این معنا که سازوکارهای نسبتاً ثابتی که در جریان اعمال قدرت می توانند رفتارها را هدایت و نتایج را منظم و مرتب کنند، ممکن است به دست «بازی آزاد واکنش های متخاصم» از صحنه خارج شوند (اسمارت ۱۳۸۵: ۱۹۸).

مطابق نظریه جامعه پذیری نقش های جنسیتی، این نوع جامعه پذیری فرایندی است که «طی آن الگوهای رفتاری خاصی که در یک فرهنگ معین برای هریک از دو جنس مقرر گردیده از نسلی به نسل بعد منتقل می شود». همچنین «بم» معتقد است که نقش پذیری جنسیتی در افراد به واسطه فرایند یادگیری تدریجی محتوای طرحواره های جنسیتی جامعه صورت می گیرد؛ زیرا تداعی های منسوب به جنسیت در فرهنگ ما چشمگیر است. ذهنیت هایی چون «پسران قوی و دختران ضعیف» در این مقوله جای می گیرد. به این ترتیب دختر می داند که مونث است و باید این مفهوم ضعیف بودن را با مونث بودن خویش هم سنگ نمایند. بنابراین به طور غیر ارادی، دختران خود را با شرایط متعارف و هنجارهای اجتماعی سازگار می کنند» (شافر، ۱۹۹۲؛ به نقل از نبوی و احمدی

۱۳۸۶: ۳۶). جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در مفهومی دیگر، اشاره به نوعی از جامعه‌پذیری دارد که نشان دهنده نوع فراگیری رفتارها و امتیازهای منطبق با جنسیت و نگرش جنسیتی تأثیرگذار باشد. به عبارتی نوعی از جامعه‌پذیری است که به نوع فراگیری رفتارها و امتیازهای منطبق با جنسیت و نگرش جنسیتی تأثیرگذار باشد، اطلاق می‌شود (ویتاگر ۱۹۹۹: ۱۳۹).

در مجموع به نظر می‌رسد گسترش اندیشه‌های مدرن، جهانی شدن، باز اندیشی زنان شهر کابل در هویت جنسیتی شان در سطح کلی و نیز در سطح خانواده کنشگری در جهت ابراز عاملیت در محیط خانواده در قالب مقاومت در برابر قدرت وضعیت زنان در مقایسه با گذشته را متفاوت نشان خواهد داد. به هر تقدیر با عنایت به فرایند مذکور و دسترسی زنان به کسب قدرت در حیطه‌های نام برده، می‌توان متأثر از این ایده‌های نظری مورد بحث استراتژی‌های اعمال قدرت زنان کابل را تحلیل و تفسیر کرد. بنابراین مطالعه حاضر در پی پاسخ به این سوالات است:

۱) تجربیات و درک زنان متأهل شهر کابل از اعمال قدرت در زندگی خانوادگی چگونه

است؟

۲) زنان متأهل شهر کابل از چه شیوه‌ها و استراتژی‌هایی برای اعمال قدرت در زندگی

خانوادگی بهره می‌گیرند؟

۳) استفاده زنان از شیوه‌های اعمال قدرت در زندگی روزمره، چه پیامدهایی را برای آنها به

همراه دارد؟

۴- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی و به روش تحلیل تماتیک انجام گرفته است. مشارکت‌کنندگان تحقیق شامل ۲۰ نفر از زنان متأهل، شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی شهر کابل افغانستان در سال ۱۳۹۹ شمسی (۲۰۲۰) می‌باشد. شیوه نمونه‌گیری مطالعه، هدفمند بوده و عملیات انجام مصاحبه‌ها تا زمان اشباع داده‌ها و عدم حصول یافته‌های جدید ادامه پیدا کرد. «اشباع به حالتی اطلاق می‌شود که پاسخ‌های داده شده به سوالات تحقیق یا مصاحبه‌ها، اطلاعات جدیدی را دربر نداشته باشد» (محمدپور، ۱۳۸۲). البته پیش از شروع مصاحبه رضایت زنان جلب شده و نیز با

رضایت آنها مکان مناسبی برای مصاحبه در نظر گرفته شد. به طور متوسط زمان مصاحبه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول می انجامید. جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد. این مطالعه برای تأمین اعتبار از شیوه های اعتبار انتقال پذیری، قابلیت اعتماد و قابلیت تأیید بهره برده است. قابلیت اعتبار بدین معناست که مطلوبیت بازنمایی ساختار و مفهوم پدیده مورد نظر چه میزان است (Lincoln and Guba, 1985: 94) به منظور رعایت اعتبار پژوهش، تمامی مشارکت کنندگان، زنان متأهل شاغل و تحصیل کرده بوده‌اند. با توجه به نظر سیلورمن که مدافع توافق میان کدگذاران است، (کرسول، ۱۳۹۵: ۸۲) پس از کدگذاری صورت گرفته و استخراج واحدهای معنایی، از همکاران دیگر طرح خواسته شد به کدگذاری متن‌های پیاده شده بپردازند. در واقع در این مطالعه افزون بر دقت در یادداشت برداری، به ثبات پاسخ‌های کدگذاران دیگر تکیه شده است. در پایان جلسه‌های متعدد، توافق مشترکی میان واحدهای معنایی و مضامین حاصل از پژوهش به عمل آمد. همچنین یکی از راه‌های دیگر برای حفظ اعتبار پژوهش، تطبیق یافته‌های به دست آمده با برداشت مشارکت کنندگان بود (porter, 2002)

در واقع بعد از رسیدن به مرحله کدگذاری محوری، نتایج حاصل با برخی از زنان مصاحبه شونده در میان گذاشته شد و از آنها خواسته شد نظر خود را درباره آن ابراز نمایند.

جدول ۱: فهرست و ویژگی های مشارکت کنندگان در تحقیق

کد	نام	سن	سواد	شغل	کد	نام	سن	سواد	شغل
۱	مریم	۲۸	لیسانس	معلم و روانشناس	۱۱	ملیکه	۲۸	فوق لیسانس	مدیر پلان‌های ۳۴ ولایت
۲	نفیس	۲۸	دکتری تخصصی	متخصص زنان و زایمان	۱۲	اسحق زی	۳۰	فوق دیپلم	کارکن خدماتی
۳	مولوده	۳۴	لیسانس	معاون مدیر جندر تصدی‌های امنیتی	۱۳	نرگس	۳۵	فوق لیسانس	استاد دانشگاه
۴	عابده	۲۸	دکتری تخصصی	متخصص زنان و زایمان	۱۴	ملیکه	۳۰	دکتری تخصصی	متخصص زنان و زایمان

کد	نام	سن	سواد	شغل	کد	نام	سن	سواد	شغل
۵	شمسیه	۲۸	لیسانس	معلم	۱۵	لادن	۳۷	دیپلم	کارکن خدماتی
۶	معصومه	۳۱	لیسانس	معلم	۱۶	لیلا	۲۳	لیسانس	ماما
۷	مریم	۲۳	دانشجو	منشی	۱۷	یلدا		لیسانس	کارمند در ان جی او
۸	حکیمه	۲۹	دیپلم	نظامی	۱۸	سکینه	۳۵	دکتری	پزشک عمومی
۹	حمیده	۴۰	فوق لیسانس	رئیس امور احصاییه و هماهنگی ولایات	۱۹	مریم	۲۵	لیسانس	کارمند
۱۰	سکینه	۲۷	لیسانس	کارشناس نظارت و ارزیابی	۲۰	سعیده	۳۲	لیسانس	کارشناس اداری

۵- یافته‌های پژوهش

همزمان با جمع آوری و تحلیل داده ها، با بهره مندی از استراتژی استقرایی، پس از انجام مصاحبه، پیاده سازی آنها به مرور و خلاصه گفتگوهای به عمل آمده پرداخت. در مرحله بعد با مطالعه مجدد داده ها و ایجاد کد های اولیه در قالب گذاری باز، بتدریج به مفهوم پردازی واحدهای معنایی پرداخته شد تا مضامین فرعی استخراج شود. در ادامه با عنایت به محورهای پژوهش و بر اساس اهداف تحقیق، مضامین فرعی از همدیگر جدا شدند تا در سطحی انتزاعی تر بتوان مضامین اصلی را استخراج نمود. در مجموع با بررسی مصاحبه‌ها و تحلیل داده های کیفی ۴ محور اصلی (یعنی محورهای نقش های زناشویی، همسری، شغلی و مادری) بدست آمد، که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم:

محور نخست: نقش مادری

تجربه نقش مادری: پرداختن به نقش مادری در بین زنان شهر کابل تجربه متفاوتی در برابر نقش پدران نشان می دهد که می توان از آن عطوفت مادر در تقابل خشونت پدر و تصویر یک مادر ایده آل در ذهن فرزند از آن سخن به میان آورد.

همدلی مادر در تقابل با بازخواست پدر: اسطوره کهن افغانستانی بر این است که مادر، نقش مهربانی و توأم با عطوفت داشته باشد و پدر، نقش توأم با خشونت و نظارت و چیرگی بر اوضاع، یعنی تربیت، مبتنی بر یک نظارتی باشد که تنبیه بدنی را مرجع می دانند. البته در ایفای این نقش همراه با ترسی درونی است که عاطفه مادری آنقدر از حد فراتر نرود یا به تعبیری سرریز نشود، که نتوان کودک را کنترل کرد یا خللی در آینده تربیتی فرزندان به وجود آورد و به تعبیری، آینده مطلوبی برای فرزندان رقم نخورد و در این راستا با همسویی مادر در قالب توصیف تصویری درایت گونه از خشم پدر به فرزند مواجهیم، در کنار این امر که مادران، روابط عاطفی بر فرزندان را با فهمی از درهم تنیدگی مادر شدن و زنانگی زنان مدیریت می کنند. استراتژی این محور، الگوسازی مادری مطلوب و مادری به تعویق افتاده است.

همسرم همیشه بسیار سختگیر هست و بسیار جدی می شود در مورد اولادا. مثلاً گیم برای شان خریدم، گفتم که من گیم (وسیله بازی) برای شان می گیرم و شوهرم گفت مقصد مرا غرض نیست اگر بعداً تو را اذیت کردن. باز مرا نگوئی. و بالاخره گیم به جای اینکه برای اینان خوب باشد، باعث درگیری بین شان شد دید بنابراین مشکلی که بین ما ایجاد می شود بر سر تربیت فرزندان است؛ چراکه شیوه تربیتی مان متفاوت است و همسرم بسیار در این زمینه حق به جانب می باشد (کد: ۱۱).

استراتژی اعمال قدرت در نقش مادری

الگوسازی مادری مطلوب: مادری و نقش مادری در جامعه ی افغانستان، در مواجهه با پدیده های مدرن که فرزند حایز اهمیت می شود همراهان می باشد و نقش مادری مطلوب را بازی می کند. وقت گذاشتن برای فرزندان در جهت ارتقای مهارت هایی که مستلزم شرکت در کلاس های مختلف آموزشی اعم از؛ داستان نویسی، موسیقی و هنر های زیبا، همراهی و شرکت در برنامه های

رسانه ای پرسش و پاسخ و فراهم آوردن تجهیزات آموزشی لازم در کنار اعطای بینش صحیح و اعتماد به نفس به آنان که اغلب نیز توسط مادر انجام میشود، مادران را در یک بالندگی جدید قرار میدهد که مادری صرفاً به شست و شو و تهیه ی غذا و لباس فرزندان محدود نمیشود، بلکه ارزش فرزند برمیگردد به یک شیوه ی تربیتی که بتواند برای آینده شان نیز مفید واقع شود. اینجاست که تصویر یک مادر ایده آل در ذهن شان نقش میندد و مادری مطلوب در چشم و در ذهن فرزند به بار مینشیند و فرزندان سعی در تصدیق به الگوی مطلوب نقش مادر توانای خویش دارند و بارها و بارها به مادرانشان می گویند:

"همیشه پسر کلانم به من میگوید: مادر تو همیشه برای من یک الگو هستی. من مینیمم مبارزات را مادر ولی مادر تو هیچ وقت سر تسلیم فرود نمی کنی. یعنی در جامعه ای با شکنندگی که در جامعه افغانستان داریم، برای زن هزار و یک مشکل ایجاد می کنند، تا بتوانند مانع از آن شود و بالاخره خسته شان بسازد و من کسی نیستم که خسته شود." (کد: ۳)

پیامدهای اعمال قدرت در نقش مادری

به رسمیت شناختن تصویر ساخت شکنانه از سایر مادران: زن و به طور کلی مادر، در تصویری که طی فرایند جامعه پذیری از سوی آموزش و پرورش، گاه رسانه ها و نظارت بر اوضاع و احوال سایر مادران، در ذهن فرزندان به طور عموم نقش بسته است، تابع و تحت لوای امر و سرپرستی همسر یا پدر خانواده می باشد. در این اوضاع و احوال زمانه رو به تحول و توسعه، پیش رونده است و زنان خود را در یک بالندگی در رابطه با تربیت و رشد آموزشی، عاطفی و ارتقای مهارت های فرزندان می بیند و با مدیریت روابط عاطفی با فرزندان خویش، بدانان بینشی اعطا می کند که اعتماد به نفس شان را صرفاً به توانایی هایشان بسنده باشد؛ که این در کنار کمک های درسی که از سوی مادر به فرزندان اعطا می شود و نهایتاً با نظارت بر تلاش و ممارست های مادری که مجهز به روحیه برابری و پیشرفت است، عملی خواهد شد؛ ولیکن در رابطه با همسر و فرزندان نه تنها عواطف و احساساتش را دریغ نمی کند، که منبع تأمین درآمد خانواده و به نحوی سرپرست امور خانواده نیز محسوب می شود؛ اینجاست که فرزندان در کنار نظارت بر رفتارهای مادر در

محیط کار و نقش سرپرستی‌اش در محیط خانه، از مادرشان یک تصویر ساخت شکنانه و مطلوب نسبت به سایر الگوهای مادری می‌سازند و در مصداق‌های متفاوت به مادرشان می‌گویند:

"مادر ما برایت آفرین می‌گوییم که مدیریت خانه و زندگی را خودت انجام می‌دهی. می‌گویند که همیشه در جاهای دیگر می‌بینیم که همیشه پدرها در راس بودند ولی خودت یگانه کسی هستی که در راس هستی. مادر تو، پدر ما را و زندگی ما را هم تو مدیریت می‌کنی و تو برای ما می‌گویی که چه کنیم و چه نکنیم. همیشه من به آنها می‌گویم که فرزندم برای خودتان حد و مرز تعیین کنید، اینکه ناممکنی وجود ندارد و شما هر چیزی را بخواهید به آن می‌رسید."

(کد: ۳)

جدول ۲: مضامین اصلی و فرعی پیرامون نقش مادری

نقش مادری	مضامین اصلی	مضامین فرعی
تجربه	همدلی مادری با بازخواست پدری	تصویر درایت مرد خانواده در قالب خشم پدر به فرزند/ درهم تنبیدگی مادر شدن با زنانگی زنان/ مدیریت روابط عاطفی با فرزندان/ عطوفت مادر در تقابل خشونت پدر/
استراتژی	الگوسازی مادری مطلوب	تصدیق فرزندان به الگوی مطلوب نقش مادر توانای خودشان/ مشارکت دادن فرزندان در تصمیم‌گیری رویدادهای زندگی/ مدیریت تحصیلی و انگیزشی فرزندان توسط مادر/ مادر الگوی شغلی فرزندپسر/ مشارکت دادن فرزندان در تصمیم‌گیری رویدادهای زندگی
پیامد	به رسمیت شناختن تصویر ساخت شکنانه از سایر مادران	بیگانگی و بی‌مسئولیتی شوهر در قبال فرزندان زمینه‌ای برای خوداگاهی زن/ تنهایی مادر در تربیت عاطفی فرزند/ صحبت‌های مکرر با پدر در جهت تعدیل رفتار تغییر رو به رشد همسر/

محور دوم: نقش زناشویی

تجربه زنان در نقش زناشویی

زنان متاهل شهر تهران در طول زندگی مشترک شان تجارب مختلفی در زمینه روابط زناشویی داشته اند که می توان برخی از سازوکار اعمال قدرت و تصمیم گیری در سطح خانواده را مورد تحلیل قرار داد.

لذت خاموش: در بحث از لذت خاموش، زنان در رابطه زناشویی شان، کم گویی را پیشه می کنند. این سنخ از زنان مصاحبه شونده، گرچه از تحصیلات و جایگاه و موقعیت خوبی برخوردارند، اما گویی در این زمینه به هیچ کشفی از زنانگی و بدن خویش نرسیده اند و با حالت انزجارگونه، از رابطه زناشویی مشترک صحبت به میان می آورند.

کشف آگاهانه بدن: زنانی که به کشفی از زنانگی خود در رابطه دست یافته اند و در پس ابهام هایی ناشی از عدم تجربه در این حیطه به سر می برند، در راستای مکانیکی و یک سویه دیدن رابطه، با استراتژی هایی چون: عدم پیشی گرفتن در رابطه زناشویی، دوری از لطایف الحیل زنانه جهت وابسته نشدن همسر در استفاده از لباس های فاقد تفاخر و تبرج نزد همسر، عدم آرایش و فشن با بیان ادله مشغولیت های فراوان، دوری گزیدن از همسر در قالب عکس العمل منفی در رابطه زناشویی با چاشنی عدم درک وی (همسر) از مشاهده خستگی و مسیله هایی که خانم در طی روز از سرگذرانده، سعی در رهایی بدن، در طی پروسه مورد نظر داشته و بیشتر به اتمام رابطه فکر می کنند تا رسیدن به طعم آگاهی.

"تقاضای رابطه هیچ وقت از ناحیه من نبوده است و همسر من هم به من می گوید تو خیلی خونسرد هستی و بنابراین به من می گوید خیلی دوست دارم که تو هم یک ذره فعال باشی و از این زاویه شوهرم از من شکایت دارد و همیشه یادآوری می کند." (کد: ۵)

استراتژی اعمال قدرت در نقش زناشویی

در زمینه انجام نقش های زناشویی زنان شهر کابل از شیوه هایی استفاده می کنند که بدین شرح است:

رهایی بدن: زنانی که به کشفی از تمایل و توجه به امر زنانگی خود در رابطه دست نیافته اند و در پس ابهام هایی ناشی از عدم تجربه در این حیطه به سر می برند، در راستای مکانیکی و یک سویه دیدن رابطه، با استراتژی هایی چون؛ عدم پیشی گرفتن در رابطه زناشویی، دوری از لطایف الحیل زنانه جهت وابسته نشدن همسر در استفاده از لباس های فاقد تفاخر و تبرج نزد همسر، عدم آرایش و فشن با بیان ادله ی مشغولیت های فروان، دوری گزیدن از همسر در قالب عکس العمل منفی در رابطه زناشویی با چاشنی عدم درک وی (همسر) از مشاهده ی خستگی و مسیله هایی که خانم در طی روز از سر گذرانده، سعی در رهایی بدن، در طی پروسه ی مورد نظر داشته و بیشتر به اتمام رابطه فکر میکنند تا رسیدن به طعم آگاهی.

آمادگی ماندن: استراتژی های این تجربه در گرو این امر هست که زن و مرد با پیشی گرفتن در رابطه زناشویی در تعامل و گفت و گو در کسب رضایت زناشویی و در پی آن استفاده از لباس های فاخر در پس شیطنت های ریز زنانه در قالب درخواست توجه از همسر، همکاری در آماده سازی فضای مناسب که در یک برنامه ی منظم و با یک آمادگی و زمان مندی، سعی در انجام رابطه دارند.

همیشه شوهرم از من پرسان می کنند که تو به اینطور رابطه راضی هستی یا نه یا کدام حالت دیگری مدنظرت هست. اگر من به اون حالتی که شوهرم پیشنهاد می دهد راضی باشم که راضی هستم و اگر خیر به او می گویم که به نحو دیگری باشد" (کد: ۴).

پیامدهای اعمال قدرت در نقش های زناشویی

سردی عاطفی: مردانی که در عرصه پویا و رو به رشد زندگی، متجددگونه و به حالت مقایسه از همسران شان، به دلیل خاموشی و عدم همراهی در رابطه زناشویی معترض اند. این زنان با عناوین گوناگون چون: اعتراض از خونسردی زن در رابطه جنسی، سردی عاطفی، سرخوردگی همسر، افسردگی و شکایت ناشی از این بی تفاوتی عدم رابطه جنسی با همسر (مرد)، صحبت به میان می آورند.

"متوجه می شوم که شوهرم بد خلق می شود و بی حوصلگی در رفتارش نمایان می شود با این که شرایط من را درک می کند ولی چه بخواهی چه نخواهی رابطه سرد می شود بنابراین زن و مرد در این رابطه می تواند متفاوت باشد و من این احساس فشار را در روحیه همسرم درک می کنم و می بینم" (کد: ۱).

در تکاپوی آرامش و رسیدن به شادابی جسمی: زنانی که به درک روشنی از زنانگی‌شان رسیده‌اند، در توصیفی، از رسیدن به آرامش روحی و تجربهٔ حال خوب در بستری از دشواری و چالش‌هایی که هر از گاهی با آن مواجه می‌شود یا استحکام روابط زوجین در میانهٔ صحبت‌هایشان و شادابی جسمی، جلدی (پوست) و احساس راحتی و آرامش و لذتی توامان حین و بعد از رابطه بحث به میان می‌آورند و از مفاهیمی چون، ابراز رضایت نیز یاد می‌کنند و برای مردان نیز شوق و شعف و اشتیاق و ثبات را در زندگی زناشویی‌شان به همراه داشته است.

"من فکر می‌کنم اگر برنامه مثبتی داشته باشیم و موافقت هردویمان باشد، من احساس می‌کنم که من جلدم شاداب می‌باشد، احساس می‌کنم شوهرم خیلی راحت می‌باشد و خیلی خوش می‌باشد و صبح که بلند می‌شویم تصور می‌کنیم که متفاوت تر هستیم از لحاظ احساسی" (کد: ۱۳).

جدول ۳: مضامین اصلی و فرعی پیرامون نقش زناشویی

نقش زناشویی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
تجربه	ماندن در خاموشی	عدم احساس نیاز به جلب رضایت همسر از طریق آرایش، عدم جلب نیاز به توجه شوهر با آرایش / مصروفیت‌های کاری و خونسردی در رابطه زناشویی
	کشف آگاهانه لذت	آشنایی پیدا کردن در رابطه / گفتگوی صمیمی با همسر / احساس علاقه و نزدیکی نسبت به همسر
استراتژی	رهایی از بدن	استفاده از لباس‌های فاقد تبرج نزد شوهر / عدم پیشی گرفتن در رابطه‌ی زناشویی / معتقد به زیبایی قلبی و درونی / تعامل و گفت و گو در کسب رضایت زناشویی
	امادگی ماندن	شیطنت‌های ریز زنانه در قالب درخواست توجه از همسر / عدم نیاز به آرایش و فشن به دلیل مشغولیت‌های فراوان / ابراز رضایت و عاملیت در رابطه زناشویی / رابطه‌ی زناشویی حق مرد / احترام و علاقه‌ی زوجین شرط و ضرورت موافقت و رضایت زناشویی / عدم ابراز شیوه‌ی رابطه زناشویی ناشی از شرم و بیسوادی / ابراز و سهمی شدن در شیوه‌ی رابطه زناشویی /

نقش زناشویی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
پیامد	سردی عاطفی	سردی عاطفی/ افسردگی و شکایت ناشی از عدم رابطه‌ی زناشویی همسر(مرد)/اعتراض از خونسردی زن در رابطه‌ی جنسی/
	در تکاپوی ارامش	رسیدن به آرامش روحی با رابطه‌ی زناشویی/ افزایش صمیمت و دوستی زوجین/ بی تفاوتی طرفین منشأ دلسردی/ شادابی پوست واحساس راحتی زوجین/ رضایت از رابطه‌ی زناشویی؛ عامل استحکام روابط زوجین/

محور سوم: نقش همسری

در بحث از سازوکار قدرت در محور همسری توسط زنان مورد مطالعه مضامین اصلی و فرعی استخراج شده بدین شرح است:

تجربه نقش همسری

کارخانگی در انتظار عمومی: عده‌ای از زنان که در بافت سنتی خانواده گسترده زیست می‌کنند و در عین حال قایل به برابری و موازنه قدرت در خانواده می‌باشند، در مناسبات خانوادگی به خصوص در حیطه تقسیم وظایف‌شان سعی در انجام امورات محوله در انتظار سایرین را دارند، گر چه در بیشتر موارد با تشریک مساعی هر دو انجام می‌گردد. اینان کسانی هستند که در مناسبات خانوادگی و تقسیم کار منزل در یک گفت‌وگو و مفاهمه‌ای مستقیم، فارغ از ترس دیده شدن در انتظار کسانی جز خودشان، با همسرشان به انجام کار منزل می‌پردازند و یا هیچ‌گونه سرسپردگی به کارهای خانه ندارند و انجام این امورات را به مستخدم می‌سپارند.

"همسر من علاوه بر موقعیت اجتماعی این ویژگی‌های شخصیتی در خانه دارم به من کمک می‌کند که جایگاه من از سایرین بهتر باشد البته وقتی در انتظار دیگران هست این کم کمتر می‌شه" (کد: ۳).

تسهیل تقسیم نقش خانگی با عنصر کلیدی خانواده ی هسته ای: در مقابل سنجی دیگری از زنان هستند که در خانواده ای با بافت هسته ای زندگی می‌کنند. اینان کسانی هستند که در مناسبات خانوادگی و تقسیم کار منزل در یک گفت و گو و مفاهمه ای مستقیم، فارغ از ترس دیده شدن در انتظار کسانی جز خودشان، با همسرشان به کار انجام کار منزل می‌پردازند و یا هیچ

گونه سرسپردگی به کارهای خانه ندارند و انجام این امورات را به مستخدم میسپارند. و به تعبیری، هسته ای بودن خانواده، عنصری کلیدی و راهگشا جهت تسهیل تقسیم نقش کار خانگی محسوب می شود.

خانه خسور خیلایم، در کابل نیستند و در ولایت دیگر زندگی می کنند و در خانه فقط من و شوهرم، بچه گکم است. پس بنابراین، همه کارها در خانه ما اشتراکی است (کد: ۳).

استراتژی اعمال قدرت در نقش همسری

سیاست های زندگی پشت درهای بسته: زنانی که تجربه زیست در بافت جمعی گسترده خانواده شوهر را دارند، جز در موارد استثنا (خانم هایی که تجربه زیست در خانواده هسته ای دارند)، در ابعاد مختلف زندگی و خصوصا در مناسبات خانوادگی در محور همسری، در حوزه های تقسیم نقش های خانوادگی، در رابطه با مادر، خواهر و برادر و سایر اعضای خانواده همسر، به عنوان بازیگران اصلی پشت پرده عرض اندام و خودنمایی می کنند و با وجود اینکه در ظاهر شکلی پیچیده در مناسبات خانوادگی را یادآور است، ولی زنان مورد مطالعه به نحوی بسیار ظریف در صحنه هایی پشت پرده و به دور از انتظار سایرین، خصوصا اعضای خانواده همسر، اعمال قدرت می کنند؛ به طوریکه در اکثر موارد نقش تصمیم سازی و تصمیم گیرنده اصلی را ایفا می کنند. خصوصا که عنوان سوغلی را با لحاظ دارا بودن از منابع ارزشمندی چون تحصیلات، کار و درآمد، در خانواده به نسبت سایر اعضا، اذعان خویش ساخته اند.

"شوهر من یک قسمی است که وقتی کسی، نباشد مثلا مادرش، جاری هایم، بسیار زیاد به من کمک می کند. در این زمینه با هم صحبت می کنیم و بیشتر اوقات می پذیرد که با من همراهی کند" (کد: ۱۱).

نمایش لحظه به لحظه رخداد های زندگی: امروزه زنان به جهت برخورداری از روحیه ارتقائطلبی، درگیر نقش های متفاوت شده اند و به دلیل درگیری در نقش های شغلی در حوزه عمومی کار و اشتغال و درآمدزایی، می بایست به ایفای نقش های همسری و کارهای خانگی در قالب های مختلف شستن ظرف و ظروف و... نیز پردازند. بنابراین با عنایت به این موضوع که زنان در اکثر موارد، درگیر فشار مضاعف ناشی از کار در حوزه خصوصی و عمومی می شوند، نیازمند این امر هستند که همسرشان نیز در لحظاتی از زندگی و در میانه این بهوبه ها آنان را مشاهده،

درک و کمک کنند؛ ولی این کمک، در یک مفاهمه و گفت و گویی، به صورت دقیق می‌بایست به همسر بازگو شود. اینجاست که خانم‌ها در جهت موازنه کارها و رسیدن به نتیجه مطلوب، همسران خویش را گاه به شیوه ظریف و غیر مستقیم و گاه در قالب درخواست مشاهده فشار مضاعف ناشی از مسئولیت‌هایش، به حالت نمایش گونه و تنازوار، درگیر مشاهده لحظه به لحظه پروسه کار در منزل می‌کنند. البته با هدف شکستن بدیهی انگاری کار خانگی، تا در این راستا همسرش متوجه شود که نه تنها این کارها زمان‌بر است و زحمت دارد و زن را فرسوده می‌کند، بلکه در کنارش از مزیت کمک و همیاری همسر نیز بهره‌برد و سپس در یک بازی قهر و آشتی، در یک فهمیدن و فهماندن در قالب بروز وضعیت ناشی از خستگی در صدد ابراز این واقعیت هستند که کار خانگی هم کار بیهوده‌ای نیست و در این کار، مرد هم می‌تواند باشد و نهایتاً طی این گفت و گوهاست که ابراز خوشحالی و خرسندی از دانش استخراج می‌شود.

"همسر خیلی زیاد لباس‌هایش را کثیف می‌کند. از اینکه هی لباس‌هایش را بشورم و اتو بزنم، خسته می‌شوم و راه‌حل اولیه من این بود که اول از همه سر صدا می‌کردم و بعد دیدم که این راه‌حل نیست بعد از آن گفتم علی تو بیا یک روز به جای من لباس بشور و اتو بزن و ببین که چقدر لباس تو از من زیادتر هست و چون تازه داماد هم هست همه لباس‌هایش سفید است و" (کد: ۱).

مبارزه جانانه جهت همیاری: عدم پذیرش سیطره و فاعلیت محض مردان در جامعه مرد سالار و رو به تحول افغانستان از ناحیه زنان، زمینه‌ای است برای آغاز مبارزه در جهت تعدیل و برابری مناسبات زنان و مردان در اجتماع و خانواده، که این عدم پذیرش در ابتدا شکلی از مقاومت را به خود گرفته ولیکن زنان مورد مطالعه در ابتدا با در نظر داشت وضع و شرایط موجود که قابلیت تعدیل شدگی را دارا هست یا خیر، به انجام کنشی تحت عنوان کلی مبارزه دست زده تا اوضاع را استحاله به نفع خویش سازند. بنابراین زنان با تجربه شرایط متفاوت در زیست خانواده گسترده سعی در مبارزه در مصادیق متفاوت، جهت همیاری و همسویی همسرشان در کارهای خانه دارند؛ چراکه این خانم‌ها، با اعتقاد به برابری در جهت الگوی مردانه، اکثراً کارهای خانه را جهت رفع تکلیف انجام می‌دهند و هیچگونه باوری به انجام سنتی کار منزل ندارند و در این جهت، مردان‌شان را یا به صورت درخواست مستقیم یا به صورت گفت و گوی منطقی و در آخر، از

سیاست زنانه یعنی اعتصاب‌های زنانه در قالب جنجال، گریه، غر زدن و ... مجبور به همیاری می‌کنند. این خانم‌ها در مصادیق مختلف این امر را به انجام می‌رسانند و نهایتاً مسیر را به نفع خواسته‌های خویش تغییر و پیش می‌برند.

"اوایل که برایش سخت بود ولی در حال حاضر تقریباً که گفتم و گفتم و در کنارش قهر هم کردم من فکر می‌کنم در کنار گفت و گو چاشنی قهر هم باید باشد تا این سخن تاثیر گزارش بیشتر باشد برای طرف مقابل که کاری رو هم دوست نداشته باشد، انجام بده. بالاخره با قهر و زور و در کنارش گفت و گو انجام بدهد" (کد: ۶).

پیامد اعمال قدرت در نقش همسری

سایه بزرگان فامیل در امر قانونی: در جامعه افغانستان، خانواده و احترام به آن از مولفه‌های مهمی است که هر فردی ملزم به رعایت آن است و هرگونه ساخت‌شکنی در این حیطه به نحوی از انحا در هر قالب از جمله عدم سازش، طلاق و ... در تقابل با هستی و احترام به خانواده است و نه تنها نوعی ناهنجاری، که قبحی است نابخشودنی. با عنایت به این امر، در صورتی که فردی در مناسبات خانوادگی، در رابطه با همسر، مادر همسر و دچار مسئله شود، برای حفظ روابطش با همسر و پاسداری از روابطش با سایرین، مجبور به استفاده از راهبردهایی غیر از مسیر قانونی و مراکز مربوط به آن می‌شوند. یعنی آنچه روایت کلی زنان مصاحبه شونده را در حیطه مسائل و مشکلات خانوادگی شکل می‌دهد، آنست که، پیگیری مسائل و مشکلات خانوادگی از مسیر قانونی، نه تنها غیر قابل تصور شده، که انجام آن پیامدهای بشی نامطلوب را برای زن به دنبال خواهد داشت و به نحوی به عنوان داغ ننگ، نه تنها بر زن، بلکه بر سایر اعضای خانواده محسوب می‌شود. اگر مسائل خانوادگی به حد بغرنجی برسد که نتوان راهی از پیش برد، بزرگان فامیل و اقوام از جنس مرد، در دورهمی‌ای با فراخواندن زوجین و مطرح کردن مسائل و مشکلات‌شان، سعی در حل مشکل بین آنان می‌کنند؛ ولیکن اگر زوجین در هر مسئله‌ای از زندگی مشترک به توافق نرسند، طی چندین جلسه، طلاق آنان زیر نظر بزرگان قوم، توسط کسی که ملا خطابش می‌کنند، طلاق داده و زندگی‌شان را همانجا فیصله می‌بخشند؛ اما در حالت کلی، بزرگان قوم، تمام تلاش‌شان بر سازش طرفین می‌باشد.

"نه اصلا من به این موضوع تا حالا فکر نکردم که برای حل اختلاف به مراکز حقوقی مراجعه کنم، خب به خاطر اینکه شاید پیامدهای به مراتب منفی تری برای زندگی من به بار بیاورد و از طرفی به خاطر فرزندانم، اینکه آسیب پذیری فرزندانم بیشتر و بیشتر می شود و اینکه مشکل اقتصادی و مشکل آبرو هم می تواند در میان باشد به همین دلایل من نمی توانم که به این مراکز حتی فکر هم بکنم چه برسد به اینکه مراجعه کنم" (کد: ۶).

جدول ۳: مضامین اصلی و فرعی پیرامون نقش همسری

نقش همسری	مضامین اصلی	مضامین فرعی
تجربه	کارخانگی در انظار عمومی	احترام همسر در انظار سایرین و نشان دادن خود از سایر زنان حاضر در مقابل شنیدن زخم زبان از سایر زنان/ جلوگیری از تشدید اختلاف با سکوت آگاهانه ی زوجین در مقابل خانواده / تشریک مساعی در امر تقسیم نقش خانوادگی بین عروس و خواهر شوهر/
	تسهیل تقسیم نقش خانگی با عنصر کلیدی خانواده ی هسته ای	عدم سرسپردگی به کار منزل در نتیجه فعالیت های اجتماعی یا اولویت فعالیت های اجتماعی بر کار منزل/ تقسیم نقش های خانگی بین والدین و فرزندان/ تسهیل تقسیم نقش خانگی با عنصر کلیدی خانواده ی هسته ای/
استراتژی	نمایش لحظه به لحظه ی رخداد های زندگی	درگیری لحظه به لحظه همسر توسط زن در مشاهده ی کار منزل/ بروز وضعیت ناشی از خستگی/ درخواست مشاهده ی فشار مضاعف مسئولیت های زن از شوهر/ تطور مرحله به مرحله از قهر به اشتی در نتیجه ی صحبت و نهایتا توافق نانوشته ذیل تفاهم
	سیاست های زندگی پشت درهای بسته	وادار کردن همسر به همکاری به دور از انظار سایرین/ رایزنی هایی مبتنی بر الگوی مبادله و وادار کردن در قالب تهدید و اجبار به همکاری/ ایزنی های شبانه در باب انجام یا عدم انجام امری توسط زوجین/ انتقال تصامیم از کانال ارتباطی پسر به والدین/ خانه داری مشترک در اتاق مختص زوجین/
پیامد	سایه بزرگان فامیل در امر قانونی	سازش در امور منزل، کوتاه آمدن و پناه بردن با قانون، حل اختلافات از طریق بزرگان، احترام به ریش سفیدان

محور نقش شغلی

یکی از محورهایی که زنان تحصیل کرده در شهر کابل بدان اهمیت می دهند اشتغال و داشتن پیشرفت اجتماعی و حرفه ای می باشد. در زیر به تحلیل مضامین حاصل پرداخته می شود:

تجربه نقش شغلی

پیوند معیشت و شغل: با التفات به اینکه زنان جامعه هدف، زانی دارای جایگاه و موقعیت اجتماعی و به تبع صاحب درآمد و استقلال مالی هستند، یکی از مهمترین اعتقاداتشان نیز در زمینه قدرت و اعمال قدرت، استقلال مالی است؛ چراکه در جامعه افغانستان، اقتصاد مهمترین فاکتور برای بقا می باشد و نقطه مقابل استقلال اقتصادی، فقدان یا عدم استقلال مالی هست که به نحوی به عنوان نقطه ضعف زنان در زندگی خانوادگی و اجتماعی محسوب می شود. استراتژی این محور غلبه پیشرفت حرفه ای بر سایر نقش ها و شکایت علیه سوءاستفاده نادرست است. از این جهت زنان افغانستان این وجهه از جایگاه و موقعیت خویش را در راستای حمایت از خانواده و همسر به کار گرفته و همین امر سر منشایی است جهت پیشبرد اهداف بدون هیچ گونه موانع خارجی ناشی از زیست در بافت گسترده و به تبع مناسبات حاصل آن.

"یک زمانی من در جستجوی کاری بودم که اون کار فروشنده بود. خانواده ام گفت: چون فروشنده گی امنیتش خوب نیست، مکتب بروی بهتر است؛ یعنی در مکتب کار کنی، بهتر هست و بنابراین در این مکتب آمدم و منشی شدم. آنجایی هم که برای فروشنده گی، مراجعه کردم، صرفا به خاطر درآمدش بود و علاقه ای از ناحیه من نبود" (کد: ۷).

پیامدهای اعمال قدرت در نقش شغلی

پی بردن به ارزش های وجودی: زانی که مشغول کار و صاحب درآمد و استقلال مالی هستند و شاهد پیوند معیشت با اقتصادشان هستیم، در صورتی که یک تجربه نویی را در قالب معیشت و شغل درک می کنند، سعی دارند در ابعاد مختلف، از خانواده های خویش نیز حمایت کنند. حمایت مالی و معنوی از خانواده در کنار استقلال مالی، حس مفید بودگی را برای زنان به ارمغان آورده است. ضمن اینکه آن احساس را دارند که نه تنها برای خود و جامعه مفید واقع شده اند، بلکه وقت شان نیز صرفا مصروف خانه داری نشده است و پابه پای مردان، کارهایی را انجام می دهند

که سابقا مبتنی بر جنسیت و بستر فرهنگی، این دو مقوله شغل و معشیت، اموری مردانه قلمداد می شدند. طوریکه زنان مصاحبه شونده یاد می کنند که «جنسیت ما دست خود ما نبوده است ولی من زن هستم و توانستم خود را از مشکلات اجتماعی نجات داده و نه تنها نیازمند عاید کسی نباشم که باقی اعضا را نیز حمایت کنم» بنابراین زنان افغانستان، با کسب استقلال مالی، از خانواده خویش حمایت می کنند و در قبال آن، کسب منزلت و حمایت و پشتوانگی و احترام شوهر و فامیل و رضایت و احساس خرسندی و ارزشمندی را اذعان خویش ساخته اند، به طوریکه توانسته اند خود را در مقایسه با سایر کشورها نگریسته و ارزش وجودی خویش را درک کنند.

"بسیار مهم است که زنی درآمد دارد و استقلال دارد و متکی به خانواده نیست، طبیعی است که نظر او هم پذیرفته می شود و در جامعه افغانی خصوصا که اقتصاد پایین داریم و همین اقتصاد پایین، خودش احترام را به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه به او برای فرد به ارمغان می آورد. خصوصا که جنبه عایداتی هم داشته باشد" (کد: ۹).

غلبه ی پیشرفت حرفه ای بر سایر نقش ها : زنان شاغل باورمند به الگوی برابری و پیشرفت، رشد و ترقی را به عنوان معانی پذیرفته شده ذهنی شان در نظر گرفته و بیشتر به دنبال پیشرفت کاری و تحصیلی خود می باشند. اکتفا نکردن به وضع موجود، بالابردن ظرفیت تحصیلی با روحیه ی مبارزه طلبی که میتوان گفت زاده ی فشار دو فرهنگ متضاد دموکراسی و سنتی دوره طالبان و در نتیجه مبارزه با فشار های اجتماعی ناشی از دیدگاه های کهن، به گونه ای ممتاز نمود می کنند و سعی در تداوم فعالیت ها با وجود فشار های اجتماعی بر دختران و گه گاه جایگزین کردن تحصیل به جای کار با حمایت و پشتوانه ی خانوادگی و نهایتا رسیدن به رشد در زمینه ی کار مورد نظرشان در قالب ارتقای شغلی در بست های مختلف را شاهدیم.

"من به درس هایم ادامه دادم و با نمرات خیلی خوب و کادری به کشور بازگشتم وقتی که می آمدم تماس می گرفتم که اسناد تان را می آوری یا نمی آوری و سال ۲۰۱۸ ختم تحصیل من بود و زمانی که من آمدم داخل افغانستان و من تانستم که مدرک تحصیلی از مقطع ماستری با خود داشته باشم، این ها را همراه خود افغانستان انتقال دادم و در عین زمان و خوشبختانه بعد از دوماه برای من کار پیدا شد" (کد: ۹)

پیامد اعمال قدرت در نقش شغلی

پی بردن به ارزش وجودی: حمایت مالی و معنوی از خانواده در کنار استقلال مالی، حس مفید بودگی را برای زنان به ارمغان آورده است. ضمن اینکه این احساس را دارند که نه تنها برای خود و جامعه مفید واقع شده اند، بلکه وقت شان نیز صرفاً مصروف خانه داری نشده است. بنابراین زنان افغانستان، با کسب استقلال مالی از، خانواده ی خویش حمایت میکنند و در قبال آن، کسب منزلت و حمایت و پشتوانگی و احترام شوهر و فامیل و رضایت و احساس خرسندی و ارزشمندی را اذعان خویش ساخته اند به طوریکه توانسته اند خود را در مقایسه با سایر کشور ها نگریسته و ارزش وجودی خویش را درک کنند.

بسیار مهم است که زنی درآمد دارد و استقلال دارد و متکی به خانواده نیست طبیعی است که نظر او هم پذیرفته می شود و در جامعه افغانی خصوصاً که اقتصاد پایین داریم و همین اقتصاد پایین، خودش احترام را به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه به او برای فرد به ارمغان می آورد. خصوصاً که جنبه عایداتی هم داشته باشد (کد: ۱۷)

"این که جنسیت ما چی هست، دست خودمان نبوده است. اینکه من زن هستم و توانستم خود را از مشکلات اجتماعی بکشم و حداقل نیازمند جیب کسی، نیازمند عاید کسی، نیازمند موقف کسی نباشم، همین برای من افتخار است اینکه صاحب درآمد و جایگاه هستم." (کد: ۹: بهار)

جدول ۴: مضامین اصلی و فرعی پیرامون نقش شغلی

نقش شغلی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
تجربه	پیوند معیشت و شغل	فداکاری و ازخودگذشتگی همسر(زن) در اولویت دادن تحصیل شوهر، / کسب پشتوانه ی مالی با پس انداز با مشورت مادر/ در تب و تلاش جهت ارتقای کاری با وجود عدم توانایی مالی در جهت پیشبرد اهداف/ حمایت های متقابل مادر شوهر در تقابل با دیدگاه منفی سایرین/
استراتژی	غلبه ی پیشرفت حرفه ای بر سایر نقش ها	درک توان اقتصادی همسر/ عدم مصرف گرایی و اهمیت تجملات در نظر زن افغان/ حمایت مالی و اقتصادی از همسر/ اشتغال عامل عدم اختلافات خانوادگی/ مصرف عرفی با روی

نقش شغلی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
		گشاده و عدم اعتقاد به مصارف کلان تفاخری/ بالا بردن ظرفیت تحصیلی با روحیه مبارزه طلبی
پیامد	پی بردن به ارزش وجودی	رابطه‌ی مثبت کسب درآمد و مشغولیت‌های کاری با رابطه عاطفی با همسر/ حمایت و پشتیبانی بودن شوهر تحصیل کرده و هدفمند در جهت پیشبرد کار بیرون و سهم شدن در خانه با همسر/ استقلال و پشوانه‌ی مالی منشأ کسب احترام در خانواده/

۶- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد شناسایی و مطالعه تجارب پیامدها و استراتژی‌های اعمال قدرت زنان شهر کابل در زندگی خانوادگی می‌باشد؛ به عبارت دقیق‌تر زنان در زندگی خانوادگی به عنوان کنشگر چقدر از عاملیت برخوردار هستند تا بتوانند در ساختار قدرت در خانواده به ایفای نقش بپردازند و در زندگی خانوادگی اعمال قدرت نمایند؛ درک چنین امری به نوبه خود پیامدهایی را به همراه خواهد داشت که از دیگر اهداف این مطالعه می‌باشد.

در جامعه افغانستان که اقتصاد، مهمترین فاکتور برای بقا می‌باشد، زنانی با روحیه‌ای سرشار و حق‌طلب، دارای جایگاه و صاحب درآمد و به تبع استقلال اقتصادی هستند که فقدان این امر (استقلال مالی)، به عنوان نقطه ضعفی برای این خانم‌ها محسوب شده، از این جهت زنان جامعه هدف از تجربه استقلال مالی‌شان، در جهت کمک به تأمین معاش زندگی استفاده کرده، به طوری که گاه تأمین درآمد را منشا علاقه‌شان به کار بیرون از خانه معرفی می‌کنند و در این زمینه اکثراً در تب و تلاش ارتقای شغلی‌شان، باوجود عدم توانایی مالی در جهت پیشبرد اهداف ترقی خواهانه‌شان هستند. این محور با نظریه قدرت فوکو مطابقت دارد و همچنین مهر تأیید بر یافته‌های پژوهش‌های پیشین از جمله: نجف آبادی (۱۳۹۰) و فریدل (۱۸۸۴) می‌گذارد. به طوریکه دختران مورد مطالعه، داشتن کار و درآمد را نوعی استقلال و برخورداری از امتیاز تصمیم‌گیری برای امور خود تلقی می‌کردند. با اینکه نقش شغلی آنان با دیگر نقش‌ها در تعارض قرار می‌گرفت، اما بازهم تمام سختی‌ها را تحمل می‌کردند؛ چراکه از این طریق به دنبال حفظ قدرت و برابری خود با مردان

بودند. در پژوهش فریدل نیز، زنان با توجه به آنکه سختی‌های بسیاری را در هویت شغلی خود دارند، اما داشتن کار و درآمد را نوعی قدرت به شمار می‌آوردند.

مادر در تمام روزمرگی‌ها و مشغولیت‌هایش، از توجه عاطفی به فرزندش دریغ نمی‌ورزد و در این راستا سعی در توازن و تعادل این عاطفه خالصانه در میانه بهبوه‌ها با نظارت‌های مبتنی بر خشونت گاه به گاه پدر در قبال فرزندان دارند. مادرانی که در جهت اداره فرزندانشان، از نگارش روزانه برنامه‌های آموزشی فرزندان و همبازی شدن با آنان گرفته تا بازیابی در جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی‌شان در مواقعی که با پدیده‌های مدرن مواجه می‌شوند و ذهنیت و عملکردشان را در کنار سایر نقش‌هایش، معطوف به ارتقای مهارت‌های فرزندان‌شان می‌کنند، از شرکت دادن‌شان در کلاس‌های آموزشی و فراهم آوردن تجهیزات لازم در راستای آن گرفته تا اعطای بیش و اعتماد به نفس به آنان، در این زمینه‌ها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. این‌ها مادرانی هستند که اکثراً به تنهایی بار تربیتی فرزند را به دوش می‌کشند و این امر را وظیفه‌ای بدیهی و مختص به خودشان می‌دانند، بدون آنکه بازیابی و توقعی در این زمینه از نقش پدری داشته باشند و تنها تکنیک‌شان، همدلی با بازخواست پدری، به منزله یک ایستگاه یا بزنگاه و زنگ خطر، برای اداره و تربیت فرزندان‌شان می‌باشد. این همدلی مادر با بازخواست پدری، همواره در یک بازی نانوشته‌ای در روابط با فرزندان پیش می‌رود. مادری که در کنار تحمل فشارهای مضاعف، هم‌پا با اوضاع و احوال زمانه رو به تحول و توسعه پیش رفته است و خود را در یک بالندگی در رابطه با تربیت و رشد آموزشی، عاطفی و ارتقای مهارت‌های فرزندان می‌بیند و با مدیریت روابط عاطفی با فرزندان خویش، بدانان بینشی اعطا می‌کند که اعتماد به نفس‌شان را صرفاً به توانایی‌هایشان دیده و در کنار کمک‌های درسی که از سوی مادر به فرزندان اعطا می‌شود و نهایتاً با نظارت بر تلاش و ممارست‌های مادری که مجهز به روحیه برابری و پیشرفت است، مادری مطلوب در ذهن فرزندان به بار می‌نشیند. در مقابل اگر زنان، مادری را تجربه نکنند احساس پوچی و سرخوردگی خواهند کرد. این محور با نظریه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی مطابقت دارد و همچنین مهر تایید بر یافته‌های پژوهش پیشین از جمله: غیاثوند (۱۳۹۹)، غریبی و رفعت‌جاه می‌گذارد. مطابق با نظریه نقش‌های جنسیتی، زنان سعی دارند که با پذیرش نقش‌های گوناگون و دوری از نقش‌های سنتی، افکار فرزندان خود را تغییر دهند و نسل جدیدی از فرزندان را تربیت کنند. مطالعات پیشین نیز

نشان داده بود که زنان امروزه، از راه‌های گوناگونی سعی دارند که ارزش‌های سنتی را حذف نمایند و مطابق با ارزش‌های جهان مدرن گام بردارند.

زنان شهر کابل، در بافت متفاوتی از دو سنخ خانواده هسته‌ای و گسترده زیست می‌کنند، تجربه و درک و نهایت اتخاذ استراتژی‌های حاصل نیز به گونه‌ای متفاوت، ولی با یک سری اشتراکاتی نمود می‌کند. بنابراین باتوجه به این امر، سنجی از زنان متجددی که در بافت سنتی خانواده گسترده زیست می‌کنند، در عین اعتقاد به برابری و موازنه قدرت در خانواده، در مناسبات خانوادگی و خصوصاً حیطه تقسیم وظایف‌شان که توسط مادر شوهر صورت‌بندی می‌شود، سعی در انجام امورات محوله در انتظار سایرین را دارند. یعنی این خانم‌ها هرچند به منزله رفع تکلیف و نه از روی علاقه بلکه ذیل سیاست‌های زنانه و به صورت نمایشی، تصویری فرمانبرانه نزد شوهر با عدم دستور به شوهر در انتظار خانواده همسر برای جلوگیری از برچسب‌های منفی به وی، کار خانگی را در انتظار عمومی به انجام می‌رسانند؛ ولیکن به عنوان بازیگران اصلی پشت پرده عرض اندام و خودنمایی می‌کنند. به طوری که به نحوی بسیار ظریف، در صحنه‌های پشت پرده و به دور از انتظار سایرین (خصوصاً خانواده همسر) و در رایزنی‌هایی بین خودشان، اعمال قدرت می‌کنند. که در اکثر موارد نقش تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیرنده اصلی را ایفا می‌کنند. به نحوی که در اکثر موارد با لحاظ دارا بودن از منابع ارزشمندی چون تحصیلات، کار و درآمد، نقش سوگلی را در خانواده، اذعان خویش می‌سازند. به عبارتی این زنان در تصمیم‌گیری‌ها و تقسیم نقش‌هایی که به صورت عموم گرفته می‌شود، شرکت می‌کنند، ولیکن در پشت درهای بسته و در مناسبات بین خود و همسرش، وضع به منوال دیگری احاله می‌شود؛ به طوری که با اشتراکی بودن تصمیم در خانواده، با اولویت تصمیم زن در پشت درهای بسته و اندرونی بین زوجین مواجهیم. در این میان، سنجی از زنان متجددی که در پرتوی فرهنگ برابری طلب دیگری زیست کردند و در مقابل با همسرانی نازدانه که باروری به برابری و توازن در این حیطه ندارند، مواجهند، گه‌گاه درصدد قانع کردن خویش به لحاظ ابعاد جمعیتی و فرهنگی خانواده‌های افغانستانی در مقیاس با کشوری که در آن مدتی زیست کرده‌اند، برمی‌آیند و لحظاتی به دور از انتظار سایرین در یک مفاهمه و گفت و گویی و نهایتاً در یک بازی قهر و آشتی، در قالب اعتصاب‌های زنانه از جمله: جنجال و غرزدن و گریه کردن و ...، در پی فهمیدن و فهماندن اهمیت این امر (سهم برابر در انجام کارهای خانه)

هستند و نهایتاً مسیر را به نفع خواسته‌های خویش می‌سازند و مسیر زندگی را به مرور در راستای توازن و برابری پیش می‌برند. این محور با نظریه گرایش‌ات فمینیستی مرلین فرنج، مطابقت دارد؛ همچنین مهر تایید بر نتایج پژوهش‌های زنجان (۱۳۹۱)، مرادی (۱۳۹۵) و قادرزاده (۱۳۹۷) می‌گذارد. مطابق این نظریه، زنان برای دستیابی به اهداف خود نیاز به استعداد شخصی و همچنین حمایت‌های اجتماعی دارد.

در مجموع طبق نتایج این مطالعه، در بین زنان متاهل، تحصیل کرده و شاغل شهر کابل مشخص شد که زنانی که از منابع ارزشمند تحصیلات و درآمد برخوردارند، طبیعتاً در حوزه‌ی خصوصی، نفوذ بیشتری دارند و میتوانند به درکی از برابری جنسیتی برسند. بنابراین دولت و سازمان‌های بین‌المللی در جهت تسهیل و یاری رسانی زنان به این مهم، می‌بایست در کنار تشویق و فراهم آوردن زمینه‌ی کار و تحصیل برای زنان و دختران، با اجرای برنامه‌هایی تشویقی در قالب همایش‌های همگانی، در رسانه و انظار اکثريت، جهت آگاهی و تزریق بینش به خانواده‌ها از جمله پدران و مادران و شناساندن حقوق و وظایف و مسوولیت‌هایی متقابل و برابر اقدام نمایند.

فهرست منابع

- اسمارت، دوروتی (۱۳۸۵). نگرش زنان، نقد رادیکال جامعه‌شناسی در فمینیسم و دیدگاه‌ها (مجموعه مقالات). ترجمه اعزازی شهلا. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- <https://ir-women.com/235>
- خاکپور، ایمان؛ نظری، علی محمد؛ زهراکار، کیانوش (۱۳۹۴). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده (قلمروی قدرت زن و شوهر ساختار قدرت و شیوه اعمال قدرت زن و شوهر) در سازگاری زناشویی. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال نهم، شماره ۳۰.
- https://cwfs.ihu.ac.ir/issue_2200310_2200309.html
- رزمی، تانگ (۱۳۸۷). نقد و نظر جامعه بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- <https://www.sid.ir/paper/1054990/fa>
- رابینو، پل؛ دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۹). میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه: حسن بشیریه. تهران: نشر نی.
- <https://opac.nlai.ir/opac-prod/search/briefListSearch.do?command>
- غیاثوند، احمد؛ رضازاده هراتی، سبا (۱۳۹۹). استراتژی زنان برای تماشای فوتبال در استادیوم. مطالعات فرهنگی و ارتباطات. دوره ۱۶، شماره ۵۹. صص: ۱۳۱ - ۱۰۷.
- https://www.jcsc.ir/article_44621.html
- قادرزاده، امید؛ حسینی، پریوش (۱۳۹۷). زمینه‌ها و حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان؛ بازسازی معنایی تجربه و درک زنان سنج. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۱.
- https://jwdp.ut.ac.ir/article_66215.html
- گلچین، مسعود و همکاران (۱۴۰۲). مضمون‌شناسی خشونت زنان و مردان متأهل علیه همسران خود: معنا، دلایل و پیامدها، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، س ۱۸، ش ۶۳.
- DOR: [20.1001.1.26454955.1402.18.63.12.8](https://doi.org/10.26454/955.1402.18.63.12.8)
- مختاری، مریم؛ کردی پور، معصومه (۱۳۹۱). بررسی ساختار قدرت در خانواده بر حسب ویژگی‌های فرهنگی در خانواده، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، س ۷، ش ۲۰.
- https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201588.html
- نادری نجف آبادی، سارا (۱۳۹۰). منابع قدرت زنان ایران (مطالعه کیفی دیالکتیک انقیاد / قدرتمندی در زندگی روزمره زنان تهرانی). استاد راهنما: دکتر محمود شهابی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- <https://elmnet.ir/doc/10593348-94161>
- نبوی، سید عبدالحسین؛ احمدی، لیلا (۱۳۸۶). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری). مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۸، شماره ۲، صص: ۸۲ - ۵۹.
- http://www.jsi-isa.ir/article_23890.html
- Fridle, Erika(1884). sources of female power in iran in: Afkhami,mahnaz&fridle Erika. in the eye of the storm: women in post revolutionary iran.

- RITZER. G. (1979). sicology.ally.baconinc,Newyork.
- Tichenor V (1999) "Status and Income ad Gender Resources: The Case of Marital Power", Journal of Marriage and the Family, Vol.61, No.3, pp: 638- 650.
<https://www.jstor.org/stable/353566>
- Vitager (۱۹۹۹).Gender socialization within the family. The Guilford Press. All righ reserved under International Copyright Convention.
- Webster C (2000) "Is Spousal Decision Making Culturally Situated Phenomenon?", Psychology & Marketing, Vol. 17, No.12, P: 1035.
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1002/1520-6793%28200012%2917%3A12%3C1035%3A%3AAID-MAR2%3E3.0.CO%3B2-B>
- Xu X. and Lai Shu-chuan (2004) "Gender, Ideologies, Marital Roles and Marital Quality in Taiwan", Journal of Family Issues, Vol. 25, No.3, p: 318.
<https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0192513X03257709>
- Yousefi, Amir Mohammad (2020). Factors affecting the formation of Iranphobia in Afghanistan and ways to deal with it. Center for Strategic Studies of Cultural Relations, Organization of Islamic Culture and Communication. 5th year, 10th issue, pp: 127-172.

